

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۸ - ۵

ارزش‌ها و ضدارزش‌ها در حکمت‌های نهج البلاغه امیرالمومنین(ع)

فروغ احمدی^۱

طیبه اکبری راد^۲

محمد قاسمی^۳

چکیده

در قلمروی جهان اسلام، شاهکارهای دینی و تعالیم معنوی کم نظیری خلق شده که یکی از آن‌ها نهج البلاغه امام علی (ع) است که پس از کتاب مقدس قرآن کریم، بالاترین و عمیق‌ترین الفاظ و معانی و حکمت‌ها را شامل می‌شود. آخرین بخش از این کتاب ارزشمند، کلمات قصار یا حکمت‌های نهج البلاغه است، در این نوشتار کوشیده ایم با بهره‌گیری از روش تحلیلی، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را معرفی و مورد کنکاش قرار بدهیم؛ اصولی مانند: عدالت، حق‌طلبی، رعایت انصاف، مساوات، اعتدال و میانه‌روی، قناعت، اهمیت نماز، اهمیت علم، تقوا، مشورت، بخشش، تواضع، یاد مرگ و ... از مهمترین ارزش‌ها و مواردی چون: عجب و خودپسندی، ظلم، بخل، تندخویی، طمع، غصه دنیا را خوردن، لجابت، ستیزه با حق، ناامیدی، دوستی با نادان، دوستی با بخیل، شهوت و ... از جمله ضدارزش‌ها در میان حکمت‌های نهج البلاغه به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی

حکمت، نهج البلاغه، ارزش‌ها، ضدارزش‌ها.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: framdat50@gmail.com

۲. استادیار، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: akbariradtaiebeh@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: dr.ghasemi92@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

طرح مسأله

تعریف ارزش: ارزش‌ها عقاید پایدار فرد یا گروهی درباره چیزی هستند که می‌توانند مبنای رفتار قرار گیرند. از نظر شوارتر، ارزش‌ها به مثابه هدف‌های مطلوب و اصول راهنمای زندگی هر فردند. ارزش‌ها در یک سو می‌توانند دارای بار انگیزشی نیرومند باشند و از سوی دیگر عامل تنش، که تنش‌زا بودن ارزش‌ها به ویژگی‌های اجتماعی انسان برمی‌گردد (آرونسون، ۱۹۶۰). در اصطلاح جامعه‌شناسی، ارزش عبارتست از باورهای ریشه‌داری که امضای گروه اجتماعی هنگام سوال درباره خوبی‌ها و بدی‌های کمال مطلوب به آن رجوع می‌کنند (کوئن، ۱۳۷۲، ص ۷۲).

بنابراین عنصری که به رفتار انسان نظم ببخشد و از انجام برخی امور بکاهد، ارزش است، بنابراین قوام فرهنگ و جامعه وابسته به ارزش‌هاست. ارزش در لغت به معنای قیمت، ارج، قدر و شایستگی است (معین، ۱۳۸۴، جلد ۱، ص ۲۱۲).

ارزش حاصل مفروضات، پیش‌فرض‌های بنیادین ذهن و فکر انسان است که هنجارهای درونی انسان را می‌آفریند (موحد، ۱۳۸۴).

معادل واژه انگلیسی "axiology"، برگرفته از اصل آلمانی و یونانی، به معنای نظریه خرد، ارزشی و شایستگی است. ارزش‌شناسی به مطالعه ارزش‌ها و ماهیت آن‌ها گفته می‌شود که در فلسفه عملی مورد بحث قرار می‌گیرد. مسائل اساسی در ارزش‌شناسی عبارتند از: ماهیت ارزش‌ها، طبقه‌بندی و انواع ارزش‌ها، معیار و ملاک ارزش‌ها و جایگاه متافیزیکی آنها (راتر، ۱۹۶۰).

حکمت‌ها و کلمات قصار در نهج البلاغه

مرحوم سیدرضی در این بخش از کتاب حدود ۴۸۰ سخن کوتاه از کلمات حکمت‌آمیز امیرالمومنان علی (ع) را گردآورده است، این کلمات تنها، ناظر به موضوع خاص نیست، بلکه مانند گلستانی است که از مجموعه گل‌های زیبا تشکیل شده که گاه از معارف الهی سخن می‌گوید و گاه از مسائل فقهی و زمانی از مسائل اخلاقی و سیاسی و آنچه که در شئون مختلف زندگی انسان وجود دارد، می‌پردازد. بخشی از این کلمات به قدری در افکار عمومی مسلمانان جا افتاده که به صورت ضرب‌المثل درآمده و هرکس برای اثبات مقصود خود از آن کمک می‌گیرد. این قسمت در نهج البلاغه، اگر چه با نام سخنان کوتاه نام گرفته، ولی در بخش‌هایی از آن کوتاه نیست، بلکه نسبتاً مفصل و طولانی است آنچه مهم است این است که آنچه در این کلام جای گرفته با موازین عقل و فطرت هماهنگی دارد.

عبدالواحد آمدی، از علمای قرن ششم، بیش از ۴۰۰۰ کلمات قصیر منصوب به آن حضرت گردآوری نموده است.

در این نوشتار کوشیده ایم، ارزش‌ها و ضدارزش‌هایی که برای تعالی انسان لازم‌اند را از منظر امیرمومنان در کلمات قصار مورد بررسی قرار بدهیم. با پاسخ به این سوال که:

۱- امام علی (ع) چه ارزش‌هایی را بعنوان ارزش‌های والای انسانی می‌دانند؟

۲- از منظر امام علی (ع) رعایت کدام ضدارزش‌ها می‌تواند جایگاه انسان را بالا برد؟ با توجه به این که، در رابطه با موضوع فوق، تحقیق مستقلی صورت نگرفته، لذا موضوع دارای بدعت و نوآوری است.

با این وجود به برخی پژوهش‌ها در این حوزه اشاره می‌گردد:

سید عبدالله امیرزاده، در کتاب تاملی بر ارزش و ارزش‌شناسی، انسان را از منظر اخلاق نظری مورد بررسی قرار داده است.

میثم کهن ترابی، مقاله‌ای در مورد دگرگونی ارزش‌ها در آخر الزمان از دیدگاه نهج‌البلاغه نوشته که این مقاله توسط نشریه حدیث و اندیشه در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسانده است. محسن صمدانیان و فردوس میریان، مقاله‌ای تحت عنوان عوامل تبدیل ارزش‌ها به هنجارهای اجتماعی از دیدگاه نهج‌البلاغه نگاشته‌اند که در سال ۱۳۸۸ توسط نشریه پژوهش‌های نهج‌البلاغه به چاپ رسیده است.

عیسی متقی زاده و علی حاجی خانی و سمیه مدبری مشترکاً مقاله‌ای تحت عنوان ارزیابی کیفیت ترجمه حکمت‌های نهج‌البلاغه با تکیه بر مدل کارمن گارسس انجام داده‌اند. حسین جعفری مشارکی، مقاله‌ای تحت عنوان تبیین اندیشمندی علم و بهره‌گیری از آن با توجه به حکمت‌های نهج‌البلاغه انجام داده‌اند.

نظام ارزشی اسلام

نظام ارزشی اسلام، مجموعه‌ای هماهنگ و مرتبط از دستگاه‌های ارزشی و شناختی باید‌ها و نبایدهاست که محور این ارزش‌ها، فعل اختیاری انسان است. این ارزش‌ها از انسجام درونی برخوردارند و به سمت هدفی واحد در حرکتند. نظام ارزشی اسلام دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر نظام‌ها متمایز می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹).

در نظام ارزشی اسلام، همه ارزش‌ها وابسته به خداوند متعال است و باید پرتوی از سوی او بنابد تا کاری ارزش پیدا کند. اسلام با واقع‌گرایی، ارزش‌ها مراتب دانسته که هرکس می‌تواند، مراحل از آن را کسب نماید. لذا خداوند متعال هرچه را که به نوعی انتساب به وی داشته باشد،

ارزش تلقی کرده است. مثلاً همینکه فرد عملی را برای رسیدن به بهشت یا دور شدن از عذاب جهنمی که خداوند مقدر فرموده انجام دهد، ارزش تلقی می‌کند. حتی پایین آمدن از آن را که حد نصاب ارزش الهی نیست، بلکه برای منافع دنیوی است، اما زمینه برای ارزش های الهی مستعد و آماده می‌سازد به نوعی ارزش تلقی کرده و نادیده نمی‌گیرد (همان، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

در نظام ارزشی اسلام، بین اهداف و افعال اختیاری انسان، رابطه علی برقرار است، بدین معنا که هر نیازی در انسان، منجر به بروز رفتاری می‌شود که این رفتار انسان را به سمت هدفی سوق می‌دهد و جایی برای امیال، علاقه و رغبت انسان در تعیین اهداف به سمت آن‌ها، باقی نمی‌گذارد، در تبیین عقلانی نظام ارزشی اسلام، کشف رابطه بین ارزش‌ها، و واقعیت‌ها از اهمیتی اساسی برخوردار است. تبیین عقلانی ارزش‌ها زمانی میسر است که بتوان رابطه بین ارزش‌ها و واقعیت‌ها را کشف نمود (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۴).

وجوه افتراق نظام ارزشی اسلام با سایر نظام‌ها

در نظام های ارزشی غیر اسلام، فقط به یک بعد از ابعاد وجودی انسان پرداخته شده است، بتهام، ذیل مکتب، سودگرایی، پیشنهاد می‌کند. ما می‌توانیم منابع گوناگونی را براساس ارزیابی شدت، مدت زمان قطعیت مجاورت، خلوص و میزان انتفاع افراد و اینکه آیا منجر به مزایای دیگری در آینده می‌شود یا خیر، مقایسه کنیم و بنابراین سود جمعی بر فردی مقدم است (متعالم، ۱۷۸۹).

در نقطه مقابل این گروه، خود گروان و اپیکوریان قرار دارند که قوام ارزش های اخلاقی را به تحقق بیشترین لذت و خیر شخصی خلاصه می‌کنند و که این مکتب خودگروی اخلاقی یا "Ethicaleqoism" معروف است و ارزش های اخلاقی چیزی جز لذت و خیری خودی نیست. از این رو هر لذتی که بیشتر و پایدارتر است و موجب خیر شخصی فراوان تری شود ارزش اخلاقی افزون تری نیز خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱-۱۳۷).

ملاک دیگری که برای ارزش یک عمل مطرح شده، وجدان است. کانت معیار تشخیص ارزش اخلاقی یک کار را در این دانسته که مورد پسند تمام مورد واقع شود؛ حتی اگر این عمل عقلاً برای فرد مضر باشد.

اما در نظام ارزش اسلام، خشنودی خدای متعال بالاترین لذت است. و معادل ارزشی آن از سایر لذت‌ها، بالاتر و ارزشمندتر است، در چنین حالتی فرد، از سایر لذت‌ها دست می‌کشد و برای رسیدن به لذتی نامحدود تلاش می‌کند. نظام ارزشی اسلام مسیر الی الله، ارزشی بالاتر از تمامی ارزش‌ها، مثل فداکاری و صداقت پیدا می‌کند و سایر ارزش‌ها وسیله ای جهت مسیر الهی است (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰).

ارزشمندی از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم برای انسان‌ها دو گونه ارزش قائل است:

اول: ارزش ذاتی انسان که از آن با عنوان کرامت ذاتی یاد می‌کند که در حقیقت لطف و عنایت خاصه خداوند متعال به انسان هاست. در سوره مبارکه اسراء نیز به این مساله اشاره گردیده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (سوره اسراء، آیه ۷۰).

ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنها را در خشکی و دریا بر مرکب‌ها سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آن‌ها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم.

کرامت به معنای سخاوت، شرافت و عزت است. کرامت به معنای دوری از پستی و فرومایگی است و روح بزرگوار و منزّه از پستی را کریم گویند (جوادی آملی، ص ۲۲).

دلیل دوم کرامت ذاتی انسان، مقام خلیفه الهی یا همان جانشینی خداوند متعال است. چنانچه در سوره مبارکه بقره نیز به این مطلب اشاره شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (سوره بقره، آیه ۳۰)، و به یاد آور آن زمان که خداوند به فرشتگان فرمود، قطعاً من روی زمین جانشینی قرار می‌دهم.

و دلیل سوم کرامت انسان، مسخر کردن آسمان‌ها و زمین برای انسان است. آنجا که میفرماید: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره جاثیه، آیه ۱۳) آنچه در آسمان‌ها و زمین است را مسخر شما گردانید. و این سه سبب یعنی برتری بر سایر موجودات و جانشینی خداوند متعال در روی زمین و مسخر شدن، سایر موجودات بر انسان، سه دلیل عمده کرامت ذاتی انسان هاست.

دوم: دومین ارزش و کرامت انسان از منظر قرآن کریم، کرامت اکتسابی است که انسان با تاثیر از دستورات قرآن کریم و با الگو قرار دادن سیره پیامبر عظیم‌الشان و ائمه اطهار علیهم السلام، می‌تواند آن‌ها را به دست آورد. در اینجا به نمونه‌ای از این ارزش‌ها در قرآن کریم اشاره می‌گردد:

نیکو سخن گفتن با دیگران: در سوره مبارکه بقره آیه ۸۳ به این نکته اشاره می‌فرماید که «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» با مردم با زبان خوش سخن بگوئید. و یا در سوره مبارکه نساء آیه ۸۶ به نحوه سلام کردن و نحوه پاسخ دادن بدان اشاره نموده و می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» زمانیکه به شما سلام گفتند، با سلامی بهتر آن را پاسخ دهید. و یا در سوره مبارکه حجرات، در چندین مورد به داشتن تقوا، ایجاد صلح، عدالت، برابری و ... اشاره می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» مومنان یقیناً باهم برادرند، میان برادران خود صلح و آشتی ایجاد کنید و تقوا پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت الهی قرار بگیرید.

(سوره حجرات، آیه ۱۰).

در مقابل این ارزش‌های اکتسابی که در جای جای قرآن کریم و در سوره‌ها و آیات شریفه نظیر آن را بسیار می‌توان یافت، قرآن کریم گاهی انسان را به دوری از رفتارهایی تذکر می‌دهد که مانع اکتساب کرامتند و در حقیقت ما در این نوشتار، از آنها بعنوان ضد ارزش یاد نموده ایم که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

- ۱- عدم تمسخر در سوره مبارکه حجرات: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ...» ای کسانی‌که ایمان آورده اید همدیگر را مسخره نکنید (سوره حجرات، آیه ۱۱)
- ۲- عدم عیب جویی: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» از همدیگر عیب جویی نکنید (همان)
- ۳- عدم دادن القاب زشت به همدیگر: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» (همان)
- ۴- عدم غیبت همدیگر: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» (سوره حجرات، آیه ۱۲)
- ۵- عدم سوء ظن نسبت به یکدیگر: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» (همان) و یا در آیات دیگری توصیه به عدم پیروی از گام‌های شیطان نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (سوره نور، آیه ۲۱).

در اینجا به منظور پرداختن به این ارزش‌ها و ضدارزش‌ها در قسمت سوم نهج البلاغه که همان حکمت‌ها و کلمات قصار است، بیان ارزش‌ها، ضدارزش‌ها از قرآن کریم به همین مختصر بسنده می‌کنیم تا در نوشتاری دیگر به تفصیل به ذکر این موارد پرداخته شود تا نویسنده از پرداختن به موضوع اصلی مقاله غافل نماند.

انواع ارزش‌ها

- مایروس مکدوگال، هارولد لاسول، ارزش‌ها را به ۸ دسته تقسیم بندی نموده است: ۱- قدرت
- ۲- دانش ۳- ثروت ۴- احترام ۵- سلامت ۶- مهارت ۷- محبت ۸- تقوی
- بک مولف کتاب تحقیق فلسفی نیز، ارزش‌ها را به ۸ قسمت تقسیم نموده است:
- ۱- ارزش‌های زیستی: همان‌هایی که انسان‌ها برای ادامه حیات بدان نیازمندند
 - ۲- ارزش‌های مذهبی
 - ۳- ارزش‌های اقتصادی مثل کار، سرمایه و اعتبار
 - ۴- ارزش‌های عاطفی
 - ۵- ارزش‌های اجتماعی مانند دوستی، قدرت، مقام و شهرت
 - ۶- ارزش‌های عقلانی مانند روح علمی، حقیقت‌جوئی
 - ۷- ارزش‌های هنری مثل حس زیبایی دوستی و زیبایی طلبی
 - ۸- ارزش‌های اخلاقی به مانند: خیر، سعادت، عدالت و تمامی فضایل اخلاقی.

ما در این مقاله برآنیم ابتدا ارزش‌های مذهبی و معنوی، ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های عقلانی و ارزش‌های عاطفی تقسیم بندی نموده و در قالب هر یک از آن ارزش‌ها و جملات امیر مومنان را در حکمت‌های نهج البلاغه بیاوریم و سپس بر اساس همین تقسیم بندی، ضد ارزش‌ها و آن اعمال و رفتاری که عدم کسب ارزش‌های والای انسانی و مانع تعالی انسان، چه در زندگی دنیوی و اجتماعی و چه در زندگی معنوی و دینی خود دچار می‌شود را بیان نمائیم:

الف) ارزش‌های مذهبی یا معنوی

- ۱- یاد معاد: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ» (ح ۴۴، ص ۱۰۵۲). خوشا به حال کسی که قیامت را یاد کند و برای حساب و کتاب عمل نماید.
- ۲- یاد مرگ: «نَفْسُ الْمَرْءِ، خُطَاؤهَ إِلَى أَجَلِهِ» (ح ۷۴، ص ۱۰۵۶). نفس‌های هر انسان قدم‌های او به مرگ است.
- ۳- مبنای ارسال انبیاء و هدف از کتاب‌های آسمانی: «لَمْ يُرْسَلِ الْأَنْبِيَاءُ لِعِبَادٍ وَ لَمْ يُنْزَلِ الْكِتَابُ لِلْعِبَادِ عَبَثًا» (ح ۷۹، ص ۱۰۶۰). خداوند پیامبران را برای بازی و شوخی نفرستاده و کتاب آسمانی را نیز بیهوده نفرستاده است.
- ۴- اصلاح امر آخرت: «مَنْ أَضْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ، أَضْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ» (ح ۸۹، ص ۱۰۶۲). هر کس کار آخرتش را اصلاح نماید، خداوند کار دنیایش را اصلاح می‌نماید.
- ۵- تقوا: «لَا يَقِلُّ عَمَلُ مَعَ التَّقْوَى» (ح ۹۵، ص ۱۰۶۲). هیچ کاری همراه با تقوا کم ارزش نمی‌شود. (تقوا، هر عملی را پررنگ می‌کند).
باز در فضیلت تقوا: «أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ» (ح ۲۰۳، ص ۱۱۱۰). ای مردم، برای خداوندی تقوا پیشه کنید که هر چه بگوئید می‌شنود و هر چه پنهان دارید می‌داند.
- ۶- مراحل ایمان: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (ح ۲۳۷، ص ۱۱۱۸). ایمان عبارت است از شناخت با قلب و اقرار زبانی و عمل با ارکان یعنی اعضا و جوارح.
- ۷- اهمیت نماز: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» (ح ۱۳۶، ص ۱۰۸۸). نماز وسیله‌ی نزدیکی هر انسان با تقوا و پاک است.

- ۸- اهمیت حج: «الْحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ» (ح ۱۳۶، ص ۱۰۸۸). حج، جهاد هر ناتوانی است.
- ۹- مفهوم زهد: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (سوره حدید آیه ۲۳).
حضرت در پاسخ به سوال و ما الزهد؟ زهد چیست؟ این آیه‌ی شریفه را فرمودند و سپس فرمود: «وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ» هر کس بر گذشته مایوس نشود و بر آینده شاد نشود، زهد را از دو سوی آن گرفته است. یا الزهد ثروته: زهد ثروت

است. (ح ۴، ص ۱۰۳)

ب) ارزش‌های اجتماعی

- ۱- صبر: «وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ» (ح ۴، ص ۱۰۳۴). صبر کردن، شجاعت است.
- ۲- رازداری: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ» (ح ۶، ص ۱۰۳۴). سینه‌ی انسان عاقل، صندوق راز اوست.
- ۳- خوش رویی: «الْبَسَاشَةُ حَيَالَةُ الْمَوَدَّةِ» (ح ۶، ص ۱۰۳۴). خوش رویی، طناب محبت است.
- ۴- صدقه: «الْصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ» (ح ۷، ص ۱۰۳۴). صدقه، دوايي شفابخش است.
- ۵- حُسن معاشرت با مردم: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَإِنْ غِبْتُمْ حَتُّوا إِلَيْكُمْ» (ح ۲، ص ۱۰۳۶). با مردم چنان رفتار کنید که اگر در همان حال بمیرید، بر شما گریه کنند و اگر زنده ماندید، به شما مهر و محبت ورزند.
- ۶- قناعت: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقُذُ» (ح ۵۷، ص ۱۰۵۲). قناعت، ثروتی بی پایان است.
- ۷- قدر دوستان را دانستن: «فَقَدْ الْأَجِبَّةَ غُرْبَةً» (ح ۶۵، ص ۱۰۵۴). از دست دادن دوستان، غربت است.
- ۸- ارزش هر انسان: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» (ح ۸۱، ص ۱۰۶۰). ارزش هر انسان به چیزی است که آن را نیکو می‌داند.
- ۹- مشورت: «الْأَسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ» (ح ۲۱۱، ص ۱۱۱۴). مشورت کردن عین هدایت است.
- ۱۰- نرم خویی: «مَنْ لَانَ عَوْدُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ» (ح ۲۱۴، ص ۱۱۱۴). هر کس که درخت وجودش نرم و با طراوت باشد، شاخه‌هایش زیاد می‌شوند.
- ۱۱- حیا: «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبُهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ» (ح ۲۲۳، ص ۱۱۱۶). هر کسی که لباسش حیا باشد، مردم عیبش را نبینند.
- ۱۲- تعادل در کار: «جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ وَعَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ» (ح ۲۸۲، ص ۱۱۵۰). نادان شما اهل غلو و افراط است و عالم شما کار به تاخیر انداز.
- ۱۳- عفاف و پاکدامنی: «الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ» (ح ۳۴۰، ص ۱۱۶۸). پاکدامنی زینت فقر است.
- اصلاح درون: «مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَالَمِيَّتَهُ» (ح ۴۲۳، ص ۱۲۰۳). هر کس درونش را اصلاح کند، خداوند، آشکار او را اصلاح نماید.
- ۱۴- نیکوکاری: «أَفْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ» (ح ۴۲۲، ص ۱۲۰۳).

ص ۱۲۰۲). کار خیر انجام دهید و آن را کوچک نشمارید، زیرا کار نیکو، کوچکش بزرگ و اندکش فراوان است.

ج) ارزش‌های علمی و عقلانی

- ۱- «الْعِلْمُ وَرَأَاهُ كَرِيمَةً» (ح ۵، ص ۱۰۳۴). دانش، میراثی شریف است.
- ۲- «أَغْنَى الْغَنَى الْعَقْلُ» (ح ۳۸، ص ۱۰۴۶). بی نیازترین، بی نیازی عقل و اندیشه است.
- ۳- «ارزش عقل: لَا غَنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ» (ح ۵۴، ص ۱۰۵۲). هیچ بی نیازی چون عقل نیست و هیچ فقری چون نادانی نیست و هیچ میراثی همانند ادب نیست و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.
- ۴- واقع گرا بودن: «إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَالِ كَيْفَ كُنْتَ» (ح ۶۹، ص ۱۰۵۴). اگر آنچه که می خواهی واقعیت نداشته باشد، به آن گونه که هستی اهمیت مده.
- ۵- تعقل در برابر خبرها: «اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ» (ح ۹۸، ص ۱۰۶۶). چیزی را که شنیدید آن را با تعقل دقیق با مراعات بفهمید، نه با درک سطحی خبر. زیرا راویان علم فراوان و مراعات کنندگان آن کم اند.
- ۶- ارزش علم: «يَا كَمِيلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَخْرُسُكَ وَأَنْتَ تَخْرُسُ الْمَالَ. وَالْمَالُ تَنْقُضُهُ التَّفَقُّةُ، وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْأَنْفَاقِ. يَا كَمِيلُ، هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَخْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ بَأْفُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَغْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَ أُمَمَائِهِمْ فِي الْقُلُوبِ مُوجُودَةٌ» (ح ۱۴۷، ص ۱۰۹۲). ای کمیل، علم بهتر از ثروت است، علم تو را حفظ می کند و تو مال را نگهداری می دهی. مال را، خرج کردن به پایان می برد ولی علم با انفاق و تصمیم، افزون می گردد ولی مال با سازنده اش از بین می رود. ای کمیل، مال اندوزان مُرده اند در حالی که هنوز زنده اند و دانشمندان تا روزگار باقی است پایدارند، بدن‌های آن‌ها در زیر خاک مانده ولی آثار و جلوه‌ی ایشان در دل‌ها موجود است.
- ۷- توصیف انسان عاقل: «(العاقل) هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ» (ح ۲۳۵، ص ۱۰۲۰). عاقل کسی است که همه چیز را در جای خودش قرار می دهد.
- ۸- حکمت و دانش: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» (ح ۸۰، ص ۱۰۶۰). حکمت گمشده مومن است آن را بگیر هر چند از حامل آن اهل نفاق باشد.

د) ارزش‌های اقتصادی

- ۱- «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ» (ح ۱۳۷، ص ۱۰۸۸) روزی خود را با صدقه فرود آورید.
- ۲- «شَوْشُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَخَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْإِعْدَاءِ» (ح ۱۴۶، ص ۱۰۹۰). ایمانتان را با صدقه نگهدارید و اموالتان را با زکات تضمین نمایید.
- ۳- «مَا غَالَ مَنِ اقْتَصَدَ» (ح ۱۴۰، ص ۱۰۸۸) هرکس در زندگی اقتصادی باشد، فقیر

نمی‌شود.

۴- «وَبِالْأَفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ» (ح ۲۲۴، ص ۱۱۱۶) با بخشش و تفضل ارزش‌ها بالا می‌رود.

۵- باز در فضیلت صدقه: «إِذَا أَمْلَقْتُمْ، فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالْصَّدَقَةِ» (ح ۲۵۸) اگر فقیر شدید با صدقه دادن با خداوند معامله کنید.

ضد ارزش‌ها

الف) معنوی

۱- ستیزه با حق: «مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ» (ح ۱۸۸) هر کس با حق به ستیزه برخیزد هلاک می‌گردد.

۲- معصیت الهی: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» (ح ۳۲۴، ص ۱۱۶۴) از معصیت ورزیدن به خدا در خلوت‌ها بپرهیزید، زیرا شاهد خود حاکم است.

۳- انکار قیامت: «وَوَعِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى» (ح ۱۲۶، ص ۱۰۸۰) و در شگفتم از کسی که وجود عالم را انکار می‌کند درحالی که وجود اولیه این دنیا را می‌بیند.

۴- فراموشی مرگ: «وَوَعِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَرَى الْمَوْتَ» (ح ۱۲۶) در عجبم از کسی که مرگ را فراموش کرده درحالی‌که هر روز مردگان را می‌بیند.

۵- گلایه از مشیت الهی: «وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ» (ح ۲۲۸، ص ۱۱۱۸) هر کس که از مصیبتی که به او نازل شده گلایه کند، گویا از پروردگارش گلایه می‌کند.

۶- فانی بودن دنیا و عدم وابستگی به آن: «كُلُّ مَعْدُودٍ مُتَقْصٍ» (ح ۷۵، ص ۱۰۵۶) هر شمردنی پایان‌پذیر است.

۷- بی‌ارزشی دنیا: «وَقَالَ (عليه السلام) وَ قَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلَى مَرْبَلَةٍ: هَذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ؛ (وَرُوي فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ): هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأُمْسِ» (ح ۱۹۵) حضرت وقتی از کنار آشغالی در میان سطل آشغال گذشتند، فرمودند: این همان جیره ایست که نسبت به آن به همدیگر بخل می‌ورزیدید و در جایی دیگر فرمودند: این همان چیزی است که در موردش با همدیگر به رقابت می‌پرداختید.

۸- بدترین گناهان: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ، مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ» (ح ۳۴۸) بدترین گناهان آن است که صاحبش آنرا کوچک و حقیر شمارد.

۹- ستون‌های کفر: «وَوَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَ التَّنَازُعِ وَ الرِّيْبِ وَ الشَّقَاقِ» (ح

۳۱) کفر ۴ لایه دارد: افراط در ثروت جویی توهم زاء، تنازع و خصومت ورزی، کناره گیری از حق، عناد ورزیدن

ب) ضد ارزش‌های اجتماعی

۱- خودپسندی: «الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ» (ح ۱۶۷، ص ۱۱۰۲) خودپسندی مانع (بزرگ) ترقی است.

۲- لجاجت: «الْجَاجَةُ تُسَلُّ الرَّأْيَ» (ح ۱۷۹، ص ۱۱۰۴) لجاجت، تدبیر و اندیشه را از بین می برد.

۳- شروع کننده ظلم: «لِلظَّالِمِ الْبَادِي عَدَا بِكَفِّهِ عَصَهُ» (ح ۱۸۶) برای ظالمی که شروع کننده ظلم است فردا از پشیمانی دست به گریبان دارد.

۴- عاقبت ظالم: «يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ» (ح ۲۴۱، ص ۱۱۲۲) روز محاسبه ظلمی که ظالم بر مظلوم نموده است از روز ستم ظالم سخت تر است.
۵- در مذمت تندخویی: «الْجِدَّةُ صَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لَأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ» (ح ۲۵۵، ص ۱۱۱۸) تندخویی نوعی از جنون است، زیرا شخص تندخو از کار خود پشیمان می گردد و اگر پشیمان نگردد جنون او مستحکم است.

۶- در مذمت حسادت: «صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قِلَّةِ الْخَسَدِ» (ح ۲۵۶، ص ۱۱۲۸) سلامتی جسم در کمی حسادت است.

۷- در مذمت ظلم و ستم: «وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ» (ح ۳۴۹، ص ۱۱۷۲) هر کسی شمشیر ستم بکشد با آن کشته شود.

۸- در مذمت زیاده گوئی: «وَمَنْ كَثَرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ، وَمَنْ كَثَرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ» (ح ۳۴۹، ص ۱۱۷۲) هر کس سخنش زیاد شود، خطایش زیاد می شود و هر کس سخنش زیاد شود حیاءش کم می شود.

۹- در مذمت بخل: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ» (ح ۳۷۸، ص ۱۱۸۶) بخل همه عیوب را در برمیگیرد که انسال را به هر بدی می کشاند.

۱۰- در مذمت تندزبانی: «أَتَجْعَلَنَّ دَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ» (ح ۴۱۱، ص ۱۱۹۶) تیزی زبانت را بر کسی که تو را تعلیم داده قرار مده.

۱۱- پرهیز از دوستی با احمق: «يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مَصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضُرُّكَ» (ح ۳۸، ص ۱۰۴۶) از دوستی با انسان احمق پرهیز زیرا که او می خواهد به تو سود برساند ولی ضرر می رساند.

۱۲- در مذمت افراط و تفریط: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفْرَطاً» (ح ۷۰، ص ۱۰۵۶)

- نادان را نمی بینی جز اینکه افراط یا تفریط کند.
- ۱۳- در مذمت طمع: «أَكْثَرُ مُضَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» (ح ۲۱۹، ص ۱۱۱۶) اکثر هلاک و سقوط عقل زیر برق های طمع ها است.
- ۱۴- در مذمت اختلاف: «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ» (ح ۲۱۵، ص ۱۱۱۵) اختلاف اندیشه را ویران می کند.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب بیان شده در این نوشتار سعی داشتیم که ارزش هایی که برای تعالی جایگاه معنوی و اجتماعی و اخلاقی انسان لازم است را از منظر امیرمومنان در میان حکمت های آن بزرگوار که معروف به کلمات قصار می باشند معرفی نموده و در کنار آن به صفات رذیله ای که مانع از هرگونه پیشرفت اخلاقی یا اجتماعی یا معنوی انسان است را با نام ضد ارزش معرفی نمائیم. بنابراین ارزش هایی چون یاد معاد، یاد مرگ، شناخت انبیا، امور آخرت، تقوی، ایمان و مراحل آن، زهد، را در داخل ارزش های مذهبی و معنوی و ارزش هایی چون صبر، رازداری، خوش رویی، صدقه، حسن معاشرت، قناعت، دوستی، مشورت، نرم خویی، حیا، تعادل و نیکوکاری ها در داخل ارزش های اخلاقی و اجتماعی و ارزش هایی چون علم، عقل، واقع گرا بودن، عقلانیت، حکمت، را در درون ارزش های علمی و عقلی و مواردی چون صدقه، اقتصاد، بخشش و ... را در میان ارزش های اقتصادی قرار دادیم، و در مقابل ضدارزش هایی چون ستیزه با حق، مصیبت الهی، انکار قیامت، فراموشی مرگ، گلایه از مشیت الهی، فانی بودن دنیا، گناه و معصیت، کفر را در داخل ضد ارزش های مذهبی و خودپسندی، ظلم، لجاجت، تندخویی، زیاده گویی، بخل، تندزبانی، دوستی با احمق، افراط و تفریط، طمع، اختلاف و ... را در میان ارزش های اجتماعی عنوان کردیم.

فهرست منابع

۱. ابراهیمیان، سیدحسین. (۱۳۸۱). انسان شناسی، تهران، دفتر نشر معارف.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحسن، شرح نهج البلاغه، قم، ترجمه غلامرضا لایقی.
۳. ادیب، علی محمد حسینی. (بی تا). راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)، ترجمه سید محمد رادمنش، تهران، موسسه انجام کتاب.
۴. اکبری راد، طیبه. (۱۳۹۵). معناشناسی عمل صالح و حوزه های معنایی مرتبط با آن در قرآن کریم. تهران، دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. امیرمومنان. (۱۳۸۰). نهج البلاغه، تحقیق و جمع آوری سیدرضی، ترجمه سید جعفر شهیدی.
۶. امیرمومنان. (۱۳۸۰). نهج البلاغه، تحقیق و جمع آوری سیدرضی، ترجمه علامه محمدتقی جعفری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۷. آذربایجانی، مسعود. شجاعی، محمدصادق. (۱۴۰۱). روانشناسی در نهج البلاغه (مفاهیم و آموزه ها). پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. بابایی، عبدالله. (۱۳۷۲). ارتباط ارزش های انسانی، تهران، انتشارات دستان.
۹. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم. (۱۴۰۲ ق). شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالثقلین، اول.
۱۰. جعفری، مهدی. (۱۳۸۵). ارزش ها و ضد ارزش ها، مجله فرهنگ اصفهان، شماره دوم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۰). سلونی قبل ان تفقدونی (تحریر نهج البلاغه). ۳ جلدی. نشر اسراء. ۱۹۳۷ ص.
۱۲. حرانی، ابن شعبه. (۱۳۷۶). تُحْفُ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحِكْمِ وَالْمَوَاعِظِ عَنْ آلِ الرَّسُولِ، قم.
۱۳. خونی، حبیب الله بن محمد هاشم. (۱۳۹۲). منهاج البراهه فی شرح نهج البلاغه. ناشر انوار الهدی، ۶۱۶ ص.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۳). مفردات الفاظ القرآن. ناشر ذوی القربی. زبان عربی، ۱۲۴۸ ص.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن، دمشق، دارالعلم.
۱۶. رفیعی، جواد. آقایی، محمدرضا. (۱۳۸۶). آموزه هایی از نهج البلاغه، دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه). ۱۳۶ ص.
۱۷. زمانی نجف آبادی، مصطفی. (۱۳۸۰). شرح نهج البلاغه، قم، ناشر انتشارات فاطمه الزهرا (س).
۱۸. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۵). اوصاف پارسایان، موسسه فرهنگی صراط، تهران.

۱۹. صالحی، اکبر. السادات تهامی، رحیمه. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل عوامل و موانع موثر در تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، دوفصلنامه تربیت اسلامی، دوره: ۴، شماره: ۹.
۲۰. طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). راهنمای آموزش و پژوهش در نهج البلاغه. دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه). ۲۴۶ ص.
۲۱. طباطبایی، سید محمدکاظم. اسدعلیزاده، اکبر. دین پرور، سیدجمال الدین. (۱۳۹۵). در محضر خورشید (گزیده‌ای از نهج البلاغه)، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، مرکز نشر هاجر، ۳۳۱ ص.
۲۲. عبده، محمد. (بی تا). شرح نهج البلاغه، قاهره، مصر، نشر مطبعه الاستقامه.
۲۳. غلامعلی، احمد. (۱۳۹۸). شناخت نامه نهج البلاغه. ناشر سمت. ۳۲۳ ص.
۲۴. کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، نشر خوارزمی.
۲۵. گرامی، غلامحسین. (۱۳۸۷). انسان در اسلام، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، دفتر نشر معارف.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۷). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، موسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). پیش نیازهای مدیریت اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). جایگاه آموزه های اسلامی در امور مدیریتی.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۱). بهترین ها و بدترین ها از دیدگاه نهج البلاغه. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۳). انسان کامل، نشر صدرا. ۳۳۴ ص.
۳۱. مغنیه، محمدجواد. (۱۳۹۲). فی ظلال نهج البلاغه (حکمت‌ها)، ناشر شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۴۴۲ ص.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). پیام امام - شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. موسوی، عباس علی. (۱۳۷۷). شرح نهج البلاغه، لبنان، بیروت، نشر دار الرسول الاکرم (ص). ۵ جلد.
۳۴. نسفی، عزیزالدین بن محمد. (۱۳۸۴). مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الکامل با پیش گفتار هانری کرین، تهران، طهوری، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران.
۳۵. هاشمی، سیدحسین. (۱۳۸۹). اخلاق در نهج البلاغه، موسسه بوستان کتاب، قم.